

شماره پرسش: ۱۰۲۷۵

تاریخ ارسال پرسش: ۱۳۹۳/۷/۲۳ ۰۷:۰۰:۰۰

### متن پرسش

سلام استاد معظم: تمدن غرب را از زمان یونان باستان و بعد قرون وسطا و بعد رنسانس و تا مدرنیسم و پست مدرنیسم بصورت اجمالی از منظرهای مختلف همچون سیاست و دینی و علمی \_ فلسفی بررسی کردم. اما چند سوال مرا مشغول کرده: ۱. بنابر کدام سنت الهی است که چنین افرادی هزاران سال دور از حقیقت مانده اند و مستمر در فضای غبارآلود متفکرین و حاکمان جور هر عصر تنفس می کردند. لطفا کمک کنید تا با توجه به سنت های الهی خود را در مسیر حقیقت قرار بدهم و در راه ضلالت گذشته گان قدم بر ندارم. ۲. بنده مقدمه تاریخ فلسفه غرب شما را خواندم تا با نگاهی که قلب را به صحنه می آورد وارد مباحث و مطالعات تمدن غرب شوم. اما آنجا این مساله برایم حل نشد که چرا شما فقط با نگاه فلسفی و علمی خواستید آن تمدن را بشناسید و از جنبه های دیگر صرف نظر کردید. به عبارت دیگر آیا برای عبرت گرفتن از تاریخ گذشتگان باید به فکر و سلوک فلسفی آن تاریخ نظر کرد یا شاخصه های دیگر را هم باید ملاحظه نمود؟ حلال کنید اگر وقت شریفتان را می گیرم و اگر سوال مبهم و یا غلط است نیاز به جواب نیست.

### متن پاسخ

باسمه تعالی: سلام علیکم: ۱- حتماً می‌دانید آنچه در لایه‌ی اصلی هر جامعه‌ای در جریان است غیر از آن چیزی است که به چشم مورخین می‌آمده به‌خصوص که عموماً مورخین از طریق حاکمان مأمور بوده‌اند که مطابق میل آن‌ها بنویسند. به گفته‌ی کسانی که در حال بازخوانی قرون وسطی هستند ده قرن مردم غرب با مسیحیت زندگی کردند و گرفتار بحران‌هایی که با رنسانس شروع شد نبودند. عموماً تاریخ قرون وسطی را بورژواها ترسیم کردند تا حجتی برای خود و کارهای خودشان بسازند ۲- تاریخ فلسفه یک بحث است، جایگاه افکاری که در جریان بوده بحث دیگری است که باید در یک بحث کلامی مورد بررسی قرار گیرد. شاید سی جلسه صحبت‌های جناب آقای دکتر محمد رجبی تحت عنوان «سیر اندیشه‌ی مدرن» که در فرهنگستان قم بحث کردند، این نقیصه را رفع کند. موفق باشید